

جایگاه اعتدال و میانه‌روی در سبک زندگی از دیدگاه اهل بیت(ع) (با تأکید بر آسیب‌ها و چالش‌های اخلاقی)

سیاست متعالیه

- سال دوم
- شماره ششم
- پاییز ۹۳

جایگاه اعتدال و
میانه‌روی در
سبک زندگی از
دیدگاه اهل بیت(ع)
(۶۹ تا ۸۸)

محمدجواد فلاح*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۰/۲۵

چکیده

مقاله حاضر میانه‌روی در سیره اهل بیت(ع) را برای ارائه معیار و الگوی مناسب در سبک زندگی اسلامی مورد بررسی قرار داده است. ضرورت این تحقیق در ارائه معیار برای نیفتادن در دام افراط و تفریط و آسیب‌های اخلاقی در جامعه اسلامی است. سبک زندگی دارای مبانی، اصول و نمودهایی است که «میانه‌روی» یکی از اصول سبک زندگی اسلامی می‌باشد. در این راستا، این مقاله با ارائه تحلیلی بر معنای سبک زندگی و تعیین دامنه معنای میانه‌روی، شاخصه‌های میانه‌روی در سخن و سیره معصوم (شامل: حق محوری، به هنگامی و مقتضای حال، شمول و فراگیری، ملائمت با فطرت و نفوس انسانی و عامل اخلاق) را بررسی کرده و سپس تحلیلی بر مصادیق عینی (شامل: میانه‌روی در نظام باورها، اعتدال در امور فردی، میانه‌روی در معیشت دین (آخرت) و دنیا و میانه‌روی اقتصادی)، میانه‌روی در کسب، میانه‌روی در خرج، میانه روی در انفاق، میانه روی در ظاهر و نوع پوشش را مورد بررسی قرار داده است.

واژه‌های کلیدی:

سبک زندگی، اخلاق، میانه‌روی، اعتدال، سبک زندگی امامان.

مقدمه

اگر سبک زندگی را دارای مبانی، اصول و نمودهای بیرونی و عینی که نشان‌دهنده مصادیق آن است بدانیم، باید سبک و روش زندگی را با توجه به این مؤلفه‌های سه‌گانه تفسیر کنیم. شیوه و سبکی که افراد در زندگی فردی خود برمی‌گزینند یا نوع تعامل و رفتاری که با دیگر افراد در زندگی اجتماعی خود دارند و یا تفسیر و توجه آنها به مقوله عبادت و بندگی خداوند، همگی در گرو چنین مؤلفه‌ها و ارتباط محکم مبانی، اصول و مصادق‌های عینی است.

با نگاه توصیفی به این مسئله، می‌توان پرسید انسان‌ها چگونه زندگی می‌کنند؟ چه عواملی در زندگی‌شان مؤثر است و نوع زندگی آنان تابع چه عواملی است؟ اگر آن را به صورت تجویزی و توصیه‌ای در نظر بگیریم، باید طرحی ایده آل برای چگونگی رفتار انسان‌ها در زندگی‌شان ارائه دهیم.

یکی از مباحثی که می‌توان آن را جزو اصول سبک زندگی قلمداد کرد و دامنه آن را از عقاید و باورها تا اخلاق و رفتار فردی - اجتماعی دانست، مسئله «میان‌روی» است. توجه یا بی‌توجهی به چنین اصلی به ویژه در مباحث اخلاقی، زمینه رسیدن به کمالات اخلاقی یا بروز آسیب‌های متعددی را به همراه داشته است، تا جایی که معصومان(ع) از آن غافل نبوده و در موارد متعددی آن را یادآور شده‌اند. بر این اساس مردم را از زیاده‌روی یا کوتاهی پرهیز داده و زمینه اشتباه در فهم را خنثی و از ایجاد آسیب‌های اخلاقی پیش‌گیری کرده‌اند. چنین اصلی با توجه به کارکردهای ویژه‌اش در زندگی، همراه با تفسیرها و تحلیل‌های مختلفی بوده که زمینه انحراف‌های اخلاقی و تفسیر نادرست از آن و در نتیجه فهم اشتباه از بسیاری مسائل اخلاقی را در بر داشته است.

جالب آنکه روح حاکم بر زندگی معصومان(ع) برخوردار از چنین حالتی بوده تا جایی که حضرت علی(ع) سیره پیامبر را قصد و میان‌روی تعریف کرده است: «سیره القصد». (سیدرضی، کلمات قصار) این همان معنایی است که در قرآن با واژگانی چون: وسط، قصد و عدل بیان شده و فقط نظری نیست که در تمام تار و پود زندگی اعم از مسائل اعتقادی، اخلاقی و رفتاری در همه عرصه‌ها، خدای سبحان به آن توجه داده است.

آنچه می‌تواند به فهم ما در معنای واقعی چنین اصلی رهنمون شود، کشف معنای درست آن در سیره و سخن معصومان(ع) به عنوان معیارها و اسوه‌های عملی است. امامان معصوم(ع) به شکل گسترده‌ای به مسئله میان‌روی در اجزای زندگی فکری، عبادی و اجتماعی پرداخته‌اند. این مفهوم که در اخلاق فردی، اخلاق عبادی، اقتصاد و نوع رفتارهای اجتماعی نمایان شده، از نگاه معصومان(ع) تبیین گردیده و در زندگی فردی و اجتماعی و

سیاسی آنان نمودهای عملی و عینی یافته است. تبیین مؤلفه‌های میانه‌روی و بیان مصداقهای آن در زندگی، بر اساس تحلیل آموزه‌های روایی، این پژوهش را سامان داده است.

تحلیلی بر معنای سبک زندگی

در معنای سبک زندگی، سخن بسیار گفته و محققان، تعاریف متعددی از آن ارائه داده‌اند. (ر.ک: کاویانی، ۱۳۹۱: ۳۴/ مهدوی کنی، ۱۳۹۰: ۵۱/ شریفی، ۱۳۹۲: ۲۰) به اجمال می‌توان گفت در معنای لغوی سبک، بر اساس مفهومی عام که مستند به لغت و عرف عام است، این واژه شامل همه مسائل زندگی انسان می‌شود. چنین تلقی عامی از سبک، با دو نگاه روبه‌روست: یکی اینکه قصد ما از طرح مسئله سبک زندگی چیست. ما در مقام توصیف هست‌ها و اینکه سبک رایج چه ویژگی‌هایی دارد، نیستیم، هرچند از آن غفلت نمی‌کنیم. در واقع می‌خواهیم به طور ویژه براساس آموزه‌های اسلامی و سیره عملی و رفتاری معصوم(ع)، به عنوان الگوی استاندارد و در امان از خطا، به معنای درست از سبک زندگی دست یابیم که البته روش سازگاری بر اساس شرایط موجود و به روز رسانی آن و نیز روش آموزش آن، مطلبی اساسی‌تر است.

بی‌اغراق، ساده‌انگارانه است که تنها با بیان گزارشی از سبک و شیوه اهل بیت(ع) در زندگی، بتوان کاری بنیادین کرد. در یک رویکرد عام باید اجزای فرآیند ایجاد سبک، چه به معنای فردی و چه اجتماعی، با همه مؤلفه‌ها و روش‌ها را مشخص کرد و برای آن ایده داد. مبانی سبک زندگی با همه اقسام خود، اصول سبک زندگی با رویکردهای مختلف و روش و اجزای بسیار دیگر، در مسئله سبک زندگی دخیل هستند که ضمن شناسایی رابطه معنایی و منطقی آنها، محصولی را به نام سبک زندگی اسلامی می‌توان بر اساس سیره و سخن معصومان(ع) دریافت و از آن بهره‌وافر برد. بدین ترتیب همه تلاش‌ها و مجاهده‌های علمی که در این زمینه صورت می‌گیرد، اگر در بستری عملی، زمینه ایجاد یک جریان الگویی را فراهم نکند، کاری بیهوده است که این مهم نیز خود یکی از جنبه‌ها و مباحث مهم در سبک زندگی و ایجاد آن در فرآیند زندگی است.

توجه به مبانی نظری در سبک زندگی، امری مهم است و هیچ سبکی از زندگی را نمی‌توان از آن فارغ یافت. به تعبیر محققان، سبک زندگی، متناسب با موضوع و روش علوم انسانی، معانی گوناگون یافته است؛ برای مثال روان‌شناسی توصیفی که بر روی مسائل فردی تأکید دارد، می‌خواهد روشن سازد سبک زندگی و رفتارهای انسان‌ها تابع چه عواملی است، چه متغیراتی در آن مؤثر است و یا چه تغییراتی را می‌توان در آن ایجاد کرد و در مجموع، زندگی انسان از آغاز تا انجام، متأثر از چه عواملی شکل گرفته است و چگونه

سیاست متعالیه

- سال دوم
- شماره ششم
- پاییز ۹۳

جایگاه اعتدال و
میانه‌روی در
سبک زندگی از
دیدگاه اهل بیت(ع)
(۶۹ تا ۸۸)

می‌توان آنها را تغییر داد. اگر علم روان‌شناسی، درباره سبک زندگی تجویز و توصیه‌ای هم داشته باشد، با توجه به اهداف خاصی است که وقتی یک مکتب روان‌شناسی از مبانی خاصی پیروی می‌کند، آن را در نظر می‌گیرد و بر اساس آن می‌گوید که این عوامل و متغیرات را باید در فرد تغییر داد تا نتیجه مورد نظر و منش انسانی خاص به دست آید؛ چیزی شبیه آنچه در اخلاق، ملکات می‌نامیم. در اینجا رفتارهای موضعی، موسمی، فردی و اتفاقی لحاظ نمی‌شود، بلکه رفتارهای ثابتی مورد نظر است که به منش فرد تبدیل می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: farhangeslam.com)

شبیه این، به ویژه در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی بدین صورت مطرح می‌گردد که چون پیش‌فرض این علوم، اصالت جامعه است، همه اینها را در قالب جامعه در نظر می‌گیرند؛ یعنی رفتارهای یک جامعه بر چه اساسی شکل می‌گیرد؟ چه عواملی در آن مؤثر است؟ تغییراتی که در طول تاریخ در سبک زندگی پیدا شده، چگونه و به چه دلیلی به وجود آمده است و چه تغییری می‌توان در آن ایجاد کرد تا سبک رفتار و زندگی جامعه‌ای را عوض کرد؟ این دو رویکرد خیلی به هم نزدیک است؛ با این تفاوت که رویکرد اول بر فرد و رویکرد دوم بر جامعه تأکید دارد. به‌طور عمده هر دو رویکرد در علم توصیفی هستند؛ یعنی خودشان نسخه تجویز نمی‌کنند، بلکه علوم کاربردی به سبب نیاز و هدفی که دارند، از آن مبانی علمی استفاده می‌کنند تا نسخه‌ای برای فرد یا جامعه تجویز کنند. در علوم سیاسی نیز در عرصه داخلی، بیشتر مسائل ناظر به رابطه مردم با دولت است و در عرصه بین‌المللی نیز روابط کشورها با همدیگر مطرح می‌شود. برای برخی از کشورها، خوی استعمارگری، نوعی سبک زندگی است. این چنین رویکردی تنها در قالب یک علم توصیفی و لازم است؛ زیرا تا زمانی که این زمینه‌های واقعی را نشناسیم، بحث‌های تجویزی و توصیه‌ای و دستوری مبنا پیدا نمی‌کنند. (همان)

نکته مهم این است که ما گاه در دام این توصیف چنان گرفتار می‌آییم که از هدف علم و علوم انسانی که پیدایش و بروز کمالات انسانی است، غافل می‌شویم و دغدغه‌مندی که در اسلام اهمیت ویژه دارد، جای خود را به مطالعات توصیفی و بیان آنچه هست، می‌دهد. بدین ترتیب یک همایش ایده‌آل، فارغ از همه تلاشی که برای تبیین وضعیت موجود می‌کند، باید به هدف توجه داشته باشد و از آن غافل نشود. همچنین معیار و ترازوی اثربخشی و تغییر رفتار و سبک زندگی موجود، نوک پیکان چنین تلاش علمی و پژوهشی باشد که نباید آن را از یاد برد. با این وصف، دغدغه ما سبک زندگی اسلامی است. صفت اسلامی، ما را به سبکی که برخاسته از مبانی، اصول و فرهنگ اسلام است،

سوق می‌دهد؛ فرهنگ و سبکی که حتی برای نوع علم‌ورزی و پرداختن به مسئله‌ای به نام سبک زندگی نیز الگو و سبک ارائه می‌دهد.

باری، سبک به معنای بومی‌اش را باید شیوه، روش، حالت و قالبی دانست که از ظهور و بروز افکار، عقاید، نیت و انگیزه‌های افراد در صحنه زندگی رقم می‌خورد. چنین معنایی از سبک، مبتنی بر رویکرد دینی‌اش، دارای روحی است که از جهان‌بینی و ایدئولوژی دینی و اسلامی سرچشمه می‌گیرد و دربردارنده قالب و جسمی است که با توجه به این روح – به شرط آنکه در سلامت و صحت باشد – پیدایش و بروز می‌یابد و تن و جسم و قالب آن را شکل می‌دهد. با این وصف، چنان‌که این روح با همه پیچیدگی و حالت‌های ظریفش، ناسالم، ناقص و ناموزون باشد یا ناقص درک و فهم شود، جسمی علیل و ناتوان دارد که ثمره‌اش سبک زندگی التقاطی خواهد شد؛ سبکی که تشنگان و جویندگان آن را به سراب خواهد کشاند.

در یک مثال ساده، سبک زندگی را می‌توان انسانی با تمام اجزایش در نظر گرفت که بر اساس حالات فکری و روحی و سلامت روان و نوع اندیشه‌ها و جهان‌بینی‌اش، عملکرد و رفتاری را از خود بروز می‌دهد. بر اساس این امر نیز ممکن است سبک زندگی افراد شکل بگیرد و از یکدیگر متفاوت باشد.

دامنه معنای میانه‌روی

در چنین ساختار و اجزای به هم پیوسته‌ای، اصول سبک زندگی جایگاه ویژه دارد و از مهم‌ترین آنها که نمود عملی و عینی در زندگی معصومان یافته، «اصل میانه‌روی» است. در یک معنای اجمالی و فارغ از تعاریف متعدد، میانه‌روی اصلی است که به عنوان یک ملکه درونی مبتنی بر علم و دانش و بینش صحیح، در آدمی شکل می‌گیرد. بخشی از آن، روح متعالی است که به افکار و افعال و رفتار انسان در عرصه‌های مختلف جهت می‌دهد و بر اساس مؤلفه‌هایی، انسان را از آسیب‌های اخلاقی که دو روی سکه افراط و تفریط‌اند، در امان می‌دارد. لغت‌دانانی چون دهخدا، میانه‌روی را حالت میانه‌رو، اعتدال، قصد، اقتصاد و دوری از افراط و تفریط می‌داند. همچنین در فرهنگ عمید، میانه‌روی، حاصل مصدر و به معنای حد وسط کاری را در پیش گرفتن و خودداری از افراط و تفریط بیان شده است.

اعتدال و میانه‌روی ترجمه واژه «وَسْطٌ» در زبان عربی است: «اوسط الشیء وسطه»؛ برگزیده و منتخب هر چیزی که دارای دو طرف متساوی و یک اندازه باشد؛ برای نمونه می‌گویند: «فلانٌ من اوسط قومه؛ فلانی در میان خویشاوندانش برگزیده‌ترین است». چنین برگزیدگی‌ای وجوهی دارد که بی‌ارتباط با معانی اصطلاحی آن نیست و در بحث ما یعنی سبک‌زدگی، تعیین‌کننده است. در واقع، استواری و استقامت، تناسب، توازن و افراط و

تفریط نداشتن، سلامت و فساد نداشتن از لوازم چنین معنایی است. معنای لغویون با معنایی وارد شده در متون دینی، بی‌ارتباط نیست. واژگانی چون «اعتدال» «وسط» و «سواء» و «حنیف» نیز به این معنا به کار رفته‌اند، ولی بیشترین کاربرد در مفهوم و اصطلاح را می‌توان در واژه «قصد» و «اقتصاد» یافت؛ از این روست که در روایات اسلامی به پیروی از قرآن، از واژه «قصد» برای بیان اصطلاح اعتدال و میانه‌روی استفاده شده است.

با این بیان و مبتنی بر دیدگاه پژوهشگران، منظور از اعتدال و میانه‌روی در اصطلاح، ثبات و پایداری بر فضیلت و استقامت در سلوک و رفتار شایسته از منظر عقل و شرع و برگرداندن آنها (امیال مختلف انسان) از افراط و تفریط به حد وسط و اعتدال است؛ به دیگر سخن، هرگاه دست‌یابی به امری از نظر شرع و عقل، نیکو و شایسته باشد، آن امر حاصل شود و زمانی که نبودش نیکو و احسن است، آن امر بروز نکند. بنابراین می‌توان وجود یک نوع رابطه منطقی را میان اعتدال و اصلاح ادعا کرد؛ به این مفهوم که هر کار معتدلی، صالح و درست است و هر کار غیرمعتدلی، فاسد است و نیاز به اصلاح دارد. (همان: ۶۱)

شاخصه‌های میانه‌روی در سخن و سیره معصوم

معنای میانه‌روی مثل بسیاری دیگر از واژگان، معنایی سهل و ممتنع دارد. آنچه چنین مفهومی را به ویژه در ارتباط با سبک زندگی دچار مشکل می‌کند، تفسیر حقیقی و واقعی آن و منطبق با آموزه‌های الهی است؛ به این معنا که این مفهوم نیز مانند بسیاری از مفاهیم، نادرست برداشت شده است. در این میان آنچه بیشتر می‌تواند معنای میانه‌روی را در آموزه‌های معصومان(ع) روشن سازد و به فهم معنای دقیق آن مدد کند، آن است که بپرسیم آیا چنین اصلی در زندگی، یک راهبرد است یا یک تاکتیک یا روشی خاص در وضعیت‌های کاملاً ویژه، یا ایجاد وضعیتی برای برخورد با برخی مسائل زندگی یا بخشی از زندگی و به صورت تافته‌ای جدا بافته از آن است که در کنار دیگر وضعیت‌های زندگی شکل می‌گیرد و یا باید آن را یک حالت روحی یا یک بینش نظری تصور کرد.

به هر حال، میانه‌روی در دستگاه اهل بیت(ع) معنای ویژه دارد؛ معنایی که نه جانب افراط و نه تفریط و نه مصلحت‌سنجی و یا بی‌انضباطی را دربر دارد. در چنین معنایی که ایشان ارائه می‌دهند، میانه‌روی چیزی مطابق حق و امری عینی است، نه امری ذهنی و باطل. در چنین معنایی از میانه‌روی که همراه با مصادیق جزئی و روشن از طریق معصومان(ع) ارائه شده است، هر کس نمی‌تواند معنای آن را به نفع خود مصادره کند؛ زیرا این معنا همان چیزی است که خداوند امت خود را بر اساس آن سامان داده «و جعلناکم أمة وسطا» و بندگان را به آن امر کرده است. اگر پاره‌ای از مصادیق عدل را هماهنگ با چنین اصلی معنا کنیم – که در برخی موارد نیز باید میان آنها تفاوت معنایی قائل شویم – در تکوین و

تشریع می‌توان روح حاکم بر آنها را برخوردار از چنین امری دانست. توصیه‌های آیات الهی به باورهای میانه، مشی میانه و عادل بودن در همه امور، برخی از ویژگی‌های آن است.

سیاست متعالیه
• سال دوم
• شماره ششم
• پاییز ۹۳
جایگاه اعتدال و
میانه‌روی در
سبک زندگی از
دیدگاه اهل بیت(ع)
(۶۹ تا ۸۸)

توجه به زندگی معصومان(ع) ویژگی‌هایی را به دست می‌دهد که در پرتو چنین شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی که عینی و سازگار با وضعیت خاص ارتباطی است، می‌تواند مصداق بارز مفهوم میانه‌روی باشد. امروزه در مباحث اخلاقی و به ویژه اخلاق کاربردی، سخن از وضعیت‌های متفاوت و خاصی است که شخص باید در شرایط روبه‌روی خود و مبتنی بر زمان و مکان، اولویت‌ها و دیگر معیارها تصمیم اخلاقی بگیرد. در این صورت، هرکس به شکل دقیق‌تر و براساس مؤلفه‌ها، معیارها، اصول و قواعد استانداردتر عمل کند، او از لحاظ اخلاقی رشد یافته‌تر از دیگران است و آسیب‌های کمتری را نیز متحمل می‌گردد. بنابراین دست‌یابی به قواعد و اصول مبتنی بر معیارهای اخلاق اسلامی که بتواند در وضعیت‌های مشخص، انسان را به تصمیم درست برساند و از سویی او را از آسیب‌های اخلاقی در صحنه زندگی درامان بدارد، مهم و ضروری است که اصل پیش‌گفته، در این جهت کارگشاست. بدین ترتیب با توجه به روح حاکم بر آموزه‌های معصومان(ع) و سیره عملی آنان در زندگی، مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی را برای میانه‌روی می‌توان تعیین کرد که برخی از آنها عبارت است از:

۱. حق‌محوری

میانه‌روی را باید به گونه‌ای تفسیر کنیم که تفسیرش، دست کشیدن از حق و عمل به باطل نباشد؛ به این معنا که بگوییم در عمل کردن به حق، جانب وسط و میانه را بگیریم. نگاه دینی اصرار دارد بیان کند که دین و به ویژه اسلام، آیینی میانه‌رو است و میانه‌روی، جنبه و اصلی از اصول حق است و به جرئت می‌توان به جای اصل میانه‌روی، اصل حق‌محوری و حق‌مداری را گذاشت؛ چنان‌که عدل را که اعتدال از آن گرفته شده، به معنای «اعطاء کل ذی حق حقه» و نیز به معنای «یضع الأمور مواضعها» می‌دانند؛ از این رو برای اصل میانه‌روی بر اساس چنین معانی لغوی و اصطلاحی، می‌توان مؤلفه‌هایی را بیان کرد. واژه «کل» و «امور» در این دو روایت، حکایت از عمومی بودن و جاری و ساری بودن حق در آنهاست. بنابراین میانه‌روی را باید مساوی با حق‌محوری دانست؛ چرا که میانه بودن، چیزی نیست جز آنکه از خود حق تعالی نشئت گرفته و به آن نیز امر کرده است و به همین دلیل، هم در عالم تکوین چنین مسئله‌ای لحاظ شده و هم در عالم تشریع از انسان خواسته شده که چنین باشد، همان گونه که نتیجه چنین حق‌محوری و میانه‌روی، جز خیر

برتر نیست که امت پیامبر و اسلام، بدان وصف شده و «امت وسط» تعبیری است که به بیان چنین ویژگی می‌پردازد.

برای نمونه مدیری که می‌خواهد بازده کاری اداره یا سازمان متبوعش را بالا ببرد، باید در مقام تشخیص، از توان و نیروی کارکنان، استفاده شایسته ببرد. حال ممکن است به سبب تشخیص نادرست، تصمیم بگیرد نیمی از کارکنانش را از آقایان و نیمی دیگر را از خانم‌ها انتخاب کند؛ به حکم اینکه می‌خواهد مدیری میانه‌رو باشد. در این صورت، شایستگی و حق محوری که باید ضابطه محیط شغلی باشد، جای خود را به اقدامی ناخوشایند که ریشه در درک نادرست از میانه‌روی است، می‌دهد. جامعه امروز ما در همه ساحت‌ها باید ابتدا حق هر چیز را به درستی بشناسد، آن‌گاه متناسب با آن، اقدام و عمل کند. در این وضعیت، اقدامات سلیقه‌ای و دست کشیدن از حق، به معنای میانه‌روی نخواهد بود.

۲. به هنگامی و مقتضای حال

یکی از مباحثی که می‌توان آن را جزو مؤلفه‌های معنایی میانه‌روی برشمرد، مؤلفه «به‌هنگامی» و مراعات مقتضای حال است. در چنین مؤلفه‌ای، اعمال و رفتار و حتی افکار انسان بر اساس رعایت و در نظر گرفتن مقتضای حال صورت می‌گیرد. میانه‌روی اقتضا می‌کند که انسان در ارتباط عبادی‌اش با خدا، به حال و شرایط خود و خدایش توجه کند. نهی از پرداختن به امور مستحبی، زمانی که دل انسان ادبار دارد و نیز رها نکردن خانواده و معیشت به بهانه عبودیت، نمونه‌های بارزی است که در سیره و سخن معصومان(ع) آمده است. امروزه شاید بتوان بر اساس چنین اقتضای حالی، به امور مسلمان سامان داد و با توجه به اقتضائات و شرایط موجود، به تعیین اولویت‌ها پرداخت.

در ارتباطات فردی و اجتماعی، ما با چنین مسئله‌ای روبه‌رو هستیم؛ برای مثال کسی که از فریضه امر به معروف و نهی از منکر غافل است و از آن دست می‌کشد یا به حسب شرایط، اقدام به امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، در حال تفریط و افراط است؛ گاه با تمسک به اعتدال و میانه‌روی، دست از فریضه الهی برمی‌دارد و مقتضای حال را که برای نمونه تذکر زبانی است، به کلی رها می‌کند و به حکم میانه‌روی از آن دست می‌کشد و گاه چون مقتضای حال را نشناخته و نمی‌داند که اقدام عملی در فلان وضعیت مناسب نیست، اقدام می‌کند.

۳. شمول و فراگیری

این اصل چنان زندگی انسان را درنور دیده که هیچ شأنی از شئون زندگی از آن تهی نیست، به طوری که هم باورهای انسان را در بر دارد و هم گرایش‌ها و حب و بغض او و امیالش را سامان می‌دهد و هم در رفتار و اعمال او رخنه می‌کند. همچنین جالب آن است -

که یک انسان میانه‌رو نمی‌تواند از یک بعد، تهی و در بعد دیگر، خود را به چنین صفت شایسته‌ای متصف بداند. اطلاقی که در برخی از روایات در مورد اعتدال و میانه‌روی و در سفارش‌های معصومان(ع) آمده، بیان‌کننده چنین شمول و فراگیری است؛ به گونه‌ای که در یک تقسیم‌بندی دیگر، چنین اصلی زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، عبادی در واقع همه ابعاد زندگی انسان را پوشش می‌دهد.

مهم‌ترین آسیبی که جامعه دینی و مؤمنان را تهدید می‌کند، بی‌توجهی به چنین جامعیتی است. برخی، اعتدالی می‌اندیشند و افراطی یا تفریطی عمل می‌کنند و برخی، افراطی یا تفریطی فکر می‌کنند و در برخی موارد میانه‌رو هستند. برخی در زندگی فردی مشی و روشی میانه دارند، ولی در زندگی اجتماعی به افراط و تفریط غلتیده‌اند. این گونه است که چنین جامعیتی راه را بر آسیب‌های اخلاقی با همه ابعادش می‌بندد.

بنابراین در ارزیابی و استفاده از کلام معصوم(ع) نباید پاره‌ای از کلام آنان را در برخی ابعاد، پرننگ و برجسته نشان داد و از برخی ابعاد دیگر، غافل بود. این مسئله آفتی است که دامن بسیاری از افراد را گرفته و با استناد به بعدی از ابعاد و یا وجهی از وجوهی که معصوم بیان کرده، بیراهه می‌روند و زمینه آسیب و انحراف و تن دادن به برخی بی‌اخلاقی‌ها را در خود و دیگران فراهم می‌آورند و برای این عملکرد باطل و تحویل‌گرایانه خود توجیه می‌آورند؛ برای نمونه در عالم سیاست میل به چپ یا راست و یا تندروی و افراط در برخی مسائل مانند آزادی بیان و یا برخوردهای افراطی با افراد، همگی زمینه‌هایی افراطی و تفریطی در بی‌توجهی به این اصل و یک طرفه به قاضی رفتن در طرفین دعواست. در امور دیگر مثل امور فردی و عبادی، اخلاق و رفتارهای اجتماعی نیز چنین معنایی صدق می‌کند.

نکته دیگر اینکه انسان میانه‌رو، تنها در یک بعد و ساحت نمی‌تواند داعیه میانه‌روی داشته و در بعد و ساحتی دیگر افراطی یا تفریطی باشد؛ چه اینکه این اصل، اصلی فراگیر و همه‌جانبه است.

۴. نرم‌خویی با فطرت و نفوس انسانی

یکی از مهم‌ترین اصولی که در سرتاسر زندگی دینی انسان، خود را نشان می‌دهد، مسئله فطرت و امور فطری است که خاستگاه و سبب و دلیل بسیاری از امور اعتقادی، اخلاقی و گرایشی در انسان است؛ برای مثال مسئله خداآواری و فطری بودن آن همواره کانون توجه خداآوران بوده و در گستره آموزه‌های اسلامی و به ویژه سخنان معصومان(ع) به آن پرداخته شده است. امور اخلاقی نیز چون با نفوس سالم انسانیت و فطرت پاک

آدمیان سازگاری دارد، همواره امری پذیرفتنی است، اما ریشه و خاستگاه و رنگ و بوی چنین اصلی را می‌توان در اعتدال و میانه‌روی دانست و هر جا که فطرت انسان به عنوان یک شاخص، قضاوت و داوری ناشایسته‌ای در مورد امری از امور در هر یک از ابعاد زندگی انسان داشته باشد، می‌توان در اینکه این امر همراه با میانه‌روی است، تأمل کرد و هرگاه فطرت سلیم انسان در مورد امری قضاوت شایسته داشت، آن را مطابق با اعتدال دانست.

برای نمونه، فطرت پاک انسانی همان قدر که جبر را بر نمی‌تابد، از تفویض و یله و رها بودن انسان طفره می‌رود و زمانی که با پیشنهاد معصوم یعنی «لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین» روبه‌رو می‌شود، به آرامش می‌رسد و به آن خو می‌گیرد و شبهاتش برطرف می‌شود. این مسئله درباره امور اعتقادی مصداق دارد و البته در رفتارها و اخلاق فردی، عبادی و اجتماعی نیز چنین است؛ هیچ فطرت سلیمی تأیید نمی‌کند انسان، معاش دنیایی‌اش را رها کند و در پی امور آخرتی، ژنده‌پوشی و بی‌توجهی به امور خود و دیگران را سرلوحه قرار دهد. در اصل، انسان با چنین پیشه‌ای که اختیار می‌کند، شأنی مهم از شئون وجودی‌اش را که فطرت به آن گواهی دارد و آن را تأیید می‌کند، از یاد می‌برد و بیراهه می‌رود. چنین معیاری - یعنی فطری بودن - در بسیاری دیگر از مواردی که بحث میانه‌روی درباره آنها صدق می‌کند، همخوانی دارد. از دیگر سو، هر جا که افراط یا تفریطی صورت گیرد، فطرت به عنوان نگهبانی حتی دور افتاده و دفن شده زنگ خطر و هشدار را می‌زند، به این امید که آدمی بدان گوش سپرد و آهنگ و مسیر و سبک زندگی‌اش را تغییر دهد.

۵. عامل اخلاق

یکی از مواردی که به عنوان شاخصه‌ای برای میانه‌روی معرفی شده، همسویی با قواعد و اصول عام و جهان‌شمول اخلاقی است که از لوازم فطری بودن این اصل خوانده می‌شود. آموزه‌های الهی هیچ‌گاه از چنین اصول و قواعدی فارغ نبوده است؛ برای نمونه قاعده «هرچه برای خود می‌پسندید، برای دیگران هم بپسندید و بالعکس» که آن را قاعده زرین اخلاق نامیده‌اند و در آموزه‌های اسلام و روایات معصومان(ع) آمده است و یا اصول عام و جهان‌شمول دیگری که کمتر به آنها توجه شده و در آموزه‌های اسلامی آمده است، مثل «لاتبخسوا الناس أشیائهم» که کم‌فروشی در همه ابعاد را در حق همه انسان‌ها مردود می‌خواند و قواعد و اصول اخلاقی و فراوان دیگری، وامدار اصل میانه‌روی هستند.

از سویی اصل میانروی که هر شخص از دیدگاه خود، وضعیت یا موقعیتی را نیکو می‌داند و از افراط و تفریط سر باز می‌زند، کم‌فروشی را که رویکردی تفریطی در حق دیگران است یا اعجاب و «بزرگ‌تر از آنچه هست، دیدن» را که رویکردی تفریطی است، برنمی‌تابد و این امور، متأثر و معلول چنین اصول و قواعد اخلاقی‌اند و میان آنها تعامل دو سویه برقرار است. همچنین در معنای اخلاقی عمل کردن، مهم این است که انسان، عدالت را در حق نفس خویش و دیگران برقرار کند و لذا نه در حق خویش ظلم می‌نماید و نه در حق دیگران. از این نظر نیز می‌توان رابطه تنگاتنگی میان اخلاق و میانروی برقرار کرد.

این مسئله اهمیت ویژه‌ای در مسائل و مشکلات فرد و اجتماع دارد؛ امری که موضوع مقاله ما به آن گره خورده است. در بیان مصادیق میانروی، بی‌توجهی به چنین اصل و آسیب‌ها و دغدغه‌های اخلاقی مرتبط با آن، رابطه این اصل با مسئله اخلاق را بیشتر نشان می‌دهد. طرفینی بودن، سازگاری با عقل و شرع و مراعات پروای الهی نیز از مواردی است که می‌توان آن را در تحلیل معنای میانروی دخیل دانست که هر کدام نیز جای توجه و بررسی مصداقی دارد.

تحلیلی بر مصادیق عینی

آن‌گاه که سبک زندگی را در تمام شئون زندگی دخیل می‌دانیم، باید این پرسش را پاسخ گوئیم که رد پای میانروی را چگونه می‌توان در سبک زندگی رصد کرد و در واقع با توجه به موارد مصداقی، چه چیز حاکی از زندگی میانه‌روانه است؟ چنین اصلی بنابر مصادیق عینی، بیشتر خود را نشان می‌دهد؛ تا جایی که در هر کدام از مصداق‌های جزئی چه در مقام باور، چه عمل و رفتار و چه در بعد فردی و یا اجتماعی، مبتنی بر مؤلفه‌های پیش‌گفته، زندگی انسان رقم می‌خورد. بررسی جزئی برخی مصداق‌ها را پی می‌گیریم.

۱. میانروی در نظام باورها

باورها و نظام حاکم بر آن، بخش عمده و مهمی از زندگی افراد را شکل می‌دهد و می‌تواند مبدأ گرایش‌ها و رفتارهای فرد و جامعه گردد؛ از این رو همواره در پژوهش‌های بنیادین، انسان و جوامع دارای اهمیت است و ارزش مطالعه و بررسی دارد. براین اساس میانروی را نمی‌توان تنها در رفتارهای فردی و اجتماعی رصد کرد، بلکه نظام باورها و اعتقادات هر فرد و جامعه را نیز دربر دارد؛ به عبارت دیگر، در وسط و اعتدالی بودن، فقط در انتخاب رفتار مناسب با شرایط و وضعیت خاص نیست، بلکه در نظام باورها نیز خود را نشان می‌دهد. مهم‌ترین رکن اعتقادی که توحید است، از چنین امری تهی نیست؛ از مبانی

خداشناسی تا مباحث انسان‌شناسی، می‌توان چنین امری را در نسبت با آن تبیین کرد و نوع تصویری که از صفات الهی ارائه می‌شود و نسبتی که با انسان برقرار می‌کند، نیازمند چنین رویکردی است. چنین اصلی اقتضا می‌کند، ما خداوند را به عنوان فاعلی قهری که دست و پای اراده انسان را بسته، قلمداد نکنیم و از سویی انسان را موجودی مختار و مستقل ندانیم. آن‌چنان که گذشت، آموزه «لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین» که معصومان(ع) آن را ترویج کردند، سامان‌دهنده نظام اعتقادی ما در رابطه انسان و خداوند در مورد افعال و اعمال اوست که مانع افراط یا تفریط و فروافتادن در یکی از این دو اعتقاد است و مسئله محال بودن شناخت خدا و شناخت جزئی و تفصیلی حق نیز نمونه‌ای از افراط و تفریط یاد شده است. از یک سو بار کردن برخی صفات جسمانی و بشری به خدا (تشبیه) و از سوی دیگر، ناممکن بودن شناخت انحای صفات حق تعالی اعم از صفات ذات و فعل (تعطیل) نیز نمونه‌ای از میانه‌روی نداشتن در این باب است. در این زمینه آیه «لیس کمثله شیء وهو السميع البصیر» و تفاسیر بسیار راه‌گشای معصومان(ع) از این آیه، رویکردی اعتدالی و میانه‌روانه در مسئله است که انسان را در مرز باورهایش، اخلاقی و از آسیب‌های فکری و اخلاقی در باور به خدا، به دور می‌دارد.

مسئله میانه‌روی در باورها زمینه کج‌فهمی و بدگمانی یا جمود و نیز لابلایی‌گری فکری را به عنوان مهم‌ترین آسیب‌های فکری که منجر به بروز رفتار نامطلوب فردی و اجتماعی است، از بین می‌برد. این امر می‌تواند به عنوان یک مطالعه و پژوهش موردی مدنظر اهل علم و اندیشه باشد. بنابراین چون تمرکز و توجه ما سبک زندگی است و دغدغه‌ها و آسیب‌های اخلاقی را مبتنی بر سبک زندگی رصد می‌کنیم، نظام باورها را که خود بخش عمده‌ای از سبک زندگی و زیربنا و مبنای آن است، به بحثی جداگانه واگذار می‌کنیم و با رویکرد آسیب‌های اخلاقی به بیان مباحث می‌پردازیم.

۲. اعتدال در امور فردی

شاید بتوان آموزه‌های اسلام را سرسلسله راه کارها و آیین‌نامه‌هایی دانست که در آن، انسان را در مقابل خویشتن مسئول می‌داند و برای او در برابر خود الزام اخلاقی تعریف می‌کند. در چنین رویکردی، نفس محترم است و انسان حق کشتن، خواری و به ضعف کشیدن آن را ندارد. ضمن آنکه نمی‌تواند عنان دست و پای نفس خود را به طور مطلق باز گذارد تا هرگونه و هرجا و با هرچیز که بخواهد، ارتزاق کند. در این صورت انسان، هم به نفسش توجه دارد و هم او را رها نمی‌کند تا به خود آسیب بزند. محوری‌ترین توصیه‌های دین، میانه‌روی است که زمینه را برای مراقبه افراد در مورد حقوق نفس وادار می‌سازد. اگر عبادت را مصداقی از امور فردی انسان و در رابطه با خداوند تعریف کنیم، در صورت

بی‌توجهی به این اصل بنیادین - یعنی میانه‌روی - با مشکلاتی در سبک زندگی روبه‌رو هستیم.

اصل میانه‌روی اقتضا می‌کند، انسان به آنچه بایسته و حق است، در امور عبادی عمل نماید؛ از این‌رو در جایی که مسئله عبادت در مقام مسئولیت اخلاقی افراد نسبت به خود یا دیگران را در بر دارد، امر به میانه‌روی و عمل بر اساس حق می‌نماید؛ برای مثال برخی از افراد به بهانه تلاش وافر و به دست آوردن روزی و معیشت، چنان غرق کار و امور دنیوی می‌شوند که مسئله عبادت و ارتباط با خداوند را به عنوان حق عظیم الهی فراموش می‌کنند و برخی نیز به بهانه عبادت و ادای حق بندگی، دست از تلاش دنیوی و پرداختن به مسئله معیشت برمی‌دارند. سخن قرآن و معصومان(ع) و سیره عملی آنها، گرایش به جانب افراط و تفریط را بر نمی‌تابد و توصیه به میانه‌روی می‌کند تا هیچ کدام فدای دیگری نشود و از حق فاصله نگیریم.

مسئله میانه‌روی در اخلاق فردی، ضمن تعدیل رابطه انسان با خود، بستر رفتار مطلوب اجتماعی است. بی‌توجهی به چنین اصلی، انسان را گاه خودکامه، مغرور، متکبر، حسود و مبتلا به بسیاری از رفتارهای اخلاقی ناپسند می‌سازد. خودشیفتگی، به واسطه نگرش ناموزون به خویشتن است؛ به قدری که انسان، خود و فکر و عملکرد خود را به شکلی افراطی صائب می‌داند و زمینه بروز ناهنجاری‌ها می‌گردد. از طرفی ذلت نفس و خودکم‌بینی هم محصول نداشتن میانه‌روی اخلاقی در ارتباط شخص با خود است؛ زیرا در این موارد، انسان برای خود ارزشی قائل نمی‌شود و حتی در مقام تشخیص، چنین ذلتی را با تواضع و فروتنی برابر می‌داند.

این چنین اعتدالی در اخلاق فردی را به شکل جزئی‌تر می‌توان تفسیر کرد تا جایی که در حرکات و سکنات آدمی مثل راه رفتن، نگاه کردن، بذل و بخشش کردن، سخن گفتن، خوردن و آشامیدن، خشم و غضب، ارضای غریزه جنسی، امور اقتصادی و بسیاری دیگر از موارد، اهل‌بیت(ع) به ویژه با تأکید بر مباحث اخلاقی، به آنها سفارش کرده‌اند. نکته دیگر، جامعیت میان صفت میانه‌روی و توجه همه جانبه به آن است که در مؤلفه‌ها بدان اشاره شد.

۳. میانه‌روی در معیشت دین (آخرت) و دنیا

چنان‌که مشهود است، میانه‌روی و اعتدال همواره میان دو امر خود را نشان می‌دهد. گاه این دو امر، اعتقادی است و گاه اخلاقی، و گاه میان دو گرایش مثل حب و بغض یا عشق و نفرت است. یکی از مصادیقی که می‌توان درباره آن سخن گفت، دنیاطلبی و

آخرت‌طلبی است که می‌تواند انسان را دچار افراط و تفریط کند. در حد وسط و مشی میانه‌روانه‌ای که معصومان(ع) در ارتباط ما با دین و دنیایمان ترسیم می‌کنند، همان‌گونه که عشق و علاقه شدید به امور مادی و لذت‌های نفسانی را ناپسند و زیانبار می‌خواند، زهد و پارسایی تفریطی را نیز - به این معنا که انسان از تمام امور دنیا و لوازم زندگی، کار و کوشش دست بکشد و خود و خانواده و افرادی را که از نظر خوراک، پوشاک، مسکن و درمان سرپرستی می‌کند، نیازمند دیگران سازد- نکوهش می‌کند و آن را رهبانیت و از عادت‌های جاهلیت می‌داند. آیه «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ؛ رَهْبَانِيَّةً (و ترک دنیا) را از پیش خود پدید آوردند ما بر آنها آن را ننوشته بودیم» (حدید، آیه ۲۷) و این گفته پیامبر اسلام: «لا رهبانية في الإسلام؛ رهبانیت در اسلام وجود ندارد»، نمونه‌هایی از این موارد است. (ماوردی، ۱۴۰۹: ۲۲۹) ائمه هدی(ع) نیز به چنین افراط و تفریط‌هایی هشدار داده و فرموده‌اند: «کسی که دنیایش را برای دینش و دینش را برای دنیایش ترک کند، از ما نیست». (حرانی، ۱۴۰۴: ۱۸، ح ۴۰۹)

۴. میانه‌روی اقتصادی

اقتصاد، خود معنای قصد و میانه را در بردارد و رفتاری میانه‌روانه است که بخش مهمی از زندگی و معیشت انسانی را شکل می‌دهد و به سبک زندگی افراد جهت می‌دهد؛ زیرا نوع تعامل انسان با درآمدها و داشته‌های اقتصادی‌اش، چه در مقام فقر و چه دارایی، اهمیت بسیار دارد. انسان در هر مرحله‌ای و امری، به مراعات اعتدال و میانه‌روی توصیه شده است. چنین میانه‌روی زمینه عفاف و قناعت را در زمان تنگدستی و فقر، و زمینه گذشت و ایثار را در زمان بی‌نیازی ایجاد می‌کند و موجب می‌شود از یک سو برخی اسراف‌کاری‌های فردی جای خود را به بذل و بخشش اجتماعی بدهد و از سوی دیگر، انسان‌های نیازمند را به خویش‌داری وادارد. درست مصرف کردن و پرهیز از اسراف نیز مصداق چنین رفتاری است؛ زیرا چنین سبک و روشی وظیفه مؤمن است که در حد توان و نیروی خویش باید به گردش چرخ اقتصادی جامعه مدد رساند و افزون بر تأمین هزینه‌های زندگی، در رونق و سازندگی جامعه شریک شود.

در صورتی که میانه‌روی در امور اقتصادی جای خود را به افراط و تفریط دهد، با مشکلات و آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی همراه است؛ مانند جامعه سرمایه‌داری که همواره بر اقتصاد تأکید می‌کند و البته این تأکید، چون با نگرش توحیدی و آخرت‌گرایانه همراه

نیست، یا یک سره بخل می‌ورزد و یا حالت اسراف و تبذیر سرمستانه به خود می‌گیرد. در اخلاق پروتستانی که ریشه سرمایه‌داری در جهان غرب است، اقتصاد، معادل زهد دنیایی^۱ است؛ (ریمون، ۱۳۸۷: ۶۱۴) زیرا اندوختن سرمایه را که بدترین نوع زهد است، پیشه خود قرار می‌دهد. چنین زهد نکوهیده‌ای در اخلاق اسلامی «زهد من الدنيا للدنيا» نام دارد؛ (سعادت پرور، ۱۳۷۴: ۱، ۸۳) یعنی زهد و امساک در دنیا ورزیدن فقط برای خود دنیا؛ در حالی که پیامبراعظم(ص) دلیل بعثت خود را انفاق مال مطرح کرده، نه جمع مال؛ (طبرسی، ۱۳۸۵: ۱۸۳) چیزی که اخلاق کار سرمایه‌داری پروتستانی همت خود کرد و اکنون که غرب به فراوانی دست یافته، آن ریاضت‌گری و زهد را کنار نهاده و در مصرف و تجمل غوطه‌ور شده است.

از نظر اسلام، نتیجه چنین زهد نکوهیده‌ای، صفت غیر اخلاقی «بخل» است که پیامبر، واجدان چنین صفتی(بخیل) را در آسمان و زمین مبعوض خدا می‌داند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۴، ۳۹) در واقع آموزه‌های نبوی با نفی چنین افراط و چنان تفريط، به میانروی در فقر و بی‌نیازی تأکید و سفارش می‌کنند و آن را یکی از نجات‌دهنده‌های سه‌گانه [که در دنیا و آخرت فرد را از مسئولیت‌ها و گناهان و عذاب الهی می‌رهانند] می‌خواند. (همان، ۱۴۰۷: ۴، ۵۳) جامعیت چنین اصلی که در مباحث پیشین بیان شد، اینجا هم خود را نشان می‌دهد و به اقتصاد و میانروی نه تنها در زمان دارایی و غنا، بلکه در فقر و نداری نیز امر می‌کند، به گونه‌ای که هم قناعت کند و هم از نیاز افراد خانواده خود غافل نباشد. تأیید قرض کردن و تلاش برای تأمین معاش خود و عائله که توصیه و سیره معصومان(ع) است، در راستای چنین راهبرد اساسی قرار دارد.

مؤید چنین مطلبی، سخن امام رضا(ع) است که فرمود: «بر شما باد به میانروی در فقر و ثروت و نیکی کردن چه کم و چه زیاد؛ زیرا خداوند متعال در روز قیامت یک نصفه خرما را چنان بزرگ نماید که مانند کوه احد باشد». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۸، ۳۴۶) بر این اساس در کنار ایجاد وسعت روزی، به انفاق و بخشش به دیگران توصیه می‌شود، ضمن آنکه از اسراف و تبذیر نهی شده است. رسول گرامی خدا در روایتی به زییر فرمود: «ای زییر، روزی بندگان به اندازه نفقات (مخارج) آنان است و هر کس زیاد خرج کند، به او زیاد می‌رسد و هر کس کم خرج کند، کم می‌رسد». (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۶، ۱۱۴) حضرت در روایتی دیگر نیز فرمود: «مؤمن به ادب الهی اخذ می‌کند: اگر او وسعت در روزی بدهد،

1. Ascese dans le monde

مؤمن هم وسعت می‌دهد [بدون اسراف] و اگر او روزی را محدود کند، مؤمن هم مخارج را محدود می‌کند [اما نه بخل ورزد و خوف ناداری وجود او را بگیرد و همواره در فکر پس‌انداز باشد]». (کلینی، ۱۴۰۷، ۴: ۱۲) پیامبر اکرم (ص) همچنین می‌فرماید: «هر کس خود را به فقر بزند [با وجود دارایی اظهار فقر کند] خدا نیز او را فقیر می‌نماید». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۳: ۳۱۶) امام رضا (ع) نیز میانه‌روی در این زمینه را مایه بقا و دوام زندگی معرفی می‌کند و کسانی را که در مصرف، به خود و خانواده‌شان سخت می‌گیرند و خست می‌ورزند و هم آنان را که اسراف و زیاده‌روی می‌کنند، از جاده مستقیم بیرون می‌داند. در روایتی آمده است:

از وی درباره چگونگی تأمین مخارج خانواده جویا شدند که او فرمود: (مخارج خانواده) حد وسط است؛ میان دو روش ناپسند. گفتم: فدایت شوم، به خدا سوگند نمی‌دانم این دو روش چیست؟ فرمود: رحمت الهی بر تو باد، آیا نمی‌دانی که خداوند بزرگ اسراف (زیاده‌روی) و اقتار (سخت‌گیری) را ناخوشایند دارد و در قرآن فرموده است: «و کسانی‌اند که چون اتفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند». (حکیمی، ۱۳۸۵، ۴: ۲۰۵)

روایات مربوط به تقسیم اوقات سه گانه یا چهارگانه نیز مؤید این اصل است و سبک زندگی انسان را به در پیش گرفتن میانه‌روی و ادای حق زندگی و زیستن در همه ابعاد سوق می‌دهد. در چنین توصیه‌هایی از معصومان (ع) نه جنبه‌های معیشتی وانهاده شده و نه جنبه‌های آخرتی؛ نه فراغ و استراحت فراموش شده و نه اشتغال و تلاش. بنابراین با توجه به روایات، میانه‌روی در معیشت، سه حوزه اساسی دارد (ر.ک: همدانی، «مقاله اقتصاد و میانه‌روی در معیشت»، <http://www.pajoohe.com>).

۱. میانه‌روی در کسب: پس از انقلاب صنعتی، کارگران روزانه چهارده تا شانزده ساعت کار می‌کردند، اما اکنون همه کشورها هفته‌ای چهل ساعت، یعنی روزی هشت ساعت و دو روز تعطیلی در هفته را پذیرفته‌اند؛ (مقدمی‌پور، ۱۳۹۰: ۲۲۱) زیرا روان‌شناسان اجتماعی دریافته‌اند تعیین ساعات کاری و تشویق کارگران به انجام ندادن بیش از یک شیفت کاری، مانع بیماری‌های جسمی و عصبی خواهد شد. کاهش ساعات کار، افزون بر اینکه هدفی انسانی است، ایجاد اشتغال بیشتر و نیز پاسخ دادن به نیازهای اساسی انسان و رسیدگی به زندگی شخصی و استفاده از اوقات فراغت را در بردارد. (توسلی، ۱۳۸۷: ۱۶۷) رسول اکرم (ص) - با اینکه تلاشگر در راه معیشت خانواده‌اش را چونان مجاهد راه خدا

می‌دانست، (احسائی، ۱۴۰۵، ۳: ۱۹۹) شدت حرص در طلب دنیا را نیز یکی از نشانه‌های شقاوت می‌خواند (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۹۰) و می‌فرمود: «در طلب روزی، به اعتدال و زیبایی عمل کنید؛ زیرا رزق شما در هر حال به شما می‌رسد». (همان: ۷۴) همان‌گونه که امام حسین(ع) به فردی فرمود:

ای فلان! نه چون جنگاوری که طالب غلبه است با تمام قوا در راه روزی بکوش و نه کسب را رها کن به امید توکل؛ زیرا طلب رزق یک سنت اسلامی است و البته اعتدال در طلب نیز یک نمود برای عفت است و نه آن تلاش وافر، رزقی را زیاد می‌کند و نه این عفت، رزقی را کم می‌کند؛ چون رزق، مقدر شده و حرص ورزی، نوعی طلب گناه است. (دیلمی، ۱۴۰۸: ۴۲۸)

برخی از روایات در این زمینه توصیه‌هایی کاربردی نیز دارند که رسول اکرم(ص) در همین باره فرمود: «مؤمن باید زندگی خود را سه بخش کند» و نیز می‌فرمود: «خدایت و خانواده و مهمان و نفس تو هر یک بر تو حقی دارند». (ورام، ۱۴۱۰، ۱: ۲)

۲. **میانروی در خرج:** امام رضا(ع) به یکی از اصحاب خود فرمود: «بنابر این فرمایش الهی، در مخارج زندگی نه بخل به خرج دهید و نه اسراف کنید». (صدوق، ۱۳۶۲، ۱: ۵۴)

۳. **میانروی در انفاق:** انفاق، هر نوع مخارج در غیر از نیازهای واجب خود و خانواده اعم از هدیه و کادو به دوستان و ارحام و نیز قرض دادن به افراد و صدقه بر نیازمندان، همگی را شامل می‌شود.

امام رضا(ع) همچنین در مورد جایگاه اعتدال در نگاه به قدرت، ضمن توصیه به اخلاق‌مداری می‌فرماید:

نگاه کن به کسی که از تو در قدرت پایین‌تر است و نگاه نکن به کسی که بالاتر از تو است. این عمل برای تو شایسته‌تر است و بیشتر سزاوار افزایش نعمت می‌شود. بدان که عمل همیشگی کم وابسته با یقین و ینش، در نزد خدا بهتر است از عمل زیاد بدون یقین و با کوشش. بدان ورعی سودمندتر از ترک کارهای حرام و خودداری از آزار مؤمنان نیست و هیچ زندگی‌ای گواراتر از اخلاق خوب نیست و مالی سودمندتر از قناعت و نادانی‌ای زیان‌دارتر از خودپسندی نیست. (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۷: ۲۹۶)

۴. **میانروی در ظاهر و نوع پوشش:** یکی از ابعاد مهم در سبک زندگی مسلمان، شیوه ظاهری زندگی است که نوع امکاناتی چون مسکن و مرکب تا ظاهر لباس را نیز

در بر دارد. توصیه‌های دین به پرهیز از لباس شهرت و انگشت‌نما شدن یا توصیه به شباهت نداشتن به پوشش کفار و حتی سفارش‌هایی که در چگونگی ظاهر مو و محاسن شده، گویای این سخن است که از افراط و تفریط نهی می‌کند. بی‌شک نکاتی که معصومان(ع)، مؤمنان را بدان یادآور شده‌اند، اهمیت بسیار دارد. حضرت ثامن الحجج، مستند به سیره اجداد طاهرینش به پوشیدن لباس زیبا چنین توصیه می‌فرمود: «پوش، و زیبا بپوش؛ زیرا جدم علی بن الحسین(ع) روپوش (عبای خز که قیمت آن پانصد درهم بود، می‌پوشید) همچنین ردای پنجاه دیناری داشت که زمستان را در آن می‌گذرانید و چون زمستان تمام می‌شد، آن را می‌فروخت و پولش را به بینوایان می‌داد». (کلینی، ۱۴۰۷، ۶: ۴۵۱)

چنین سیره‌ای از امامان، این نکته را در ذهن شکل می‌دهد که این گونه پوشش در روش امیرمؤمنان نیز نبود و حتی سفارش وی به زهد، با آن سازگار نیست. از این نظر بسیاری از افراد در جامعه امروز ما نیز براساس رویکرد زاهدگرانه خود، ترجیح می‌دهند لباس‌های کهنه و مندرس بپوشند و به ظاهر لباس خود حساس نباشند. جالب آنکه امام رضا(ع) در روایتی در پاسخ این پرسش که چرا لباس‌های فاخر و گران‌بها می‌پوشید، در حالی که اجداد و نیاکان شما، پیامبر(ص) و امام علی(ع) چنین لباس‌هایی نمی‌پوشیدند؟ فرمود: «زمان رسول خدا(ص) فقر عمومی بود و پوشش مناسب آن زمان، همان بود که جد ما می‌پوشید، ولی زمان ما رو به توسعه و گسترش است و اگر بخواهیم مانند نیاکان خود بپوشیم، در نظر دیگران خوار می‌شویم و به ما اهانت می‌کنند». (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹: کتاب صلوٰۃ ابواب ملابس، باب ۸)

در اینجا نیز مؤلفه‌های میانه‌روی خود را نشان می‌دهد. نرمی با نفس و مراعات اقتضای حال و تناسب، برخی از آنهاست که در کلام امام به آن اشاره شده است. در هر صورت، نگاه امام رضا(ع) به مسئله لباس پوشیدن را باید نگاهی جامع و اعتدال‌آمیز دانست. آنجا که مربوط به خود حضرت بود، در نهایت سادگی می‌زیست و در مسئله احترام به دیگران، شئون‌ات عرفی جامعه را رعایت می‌کرد؛ از این‌رو در روایات داریم که امام رضا(ع) آن‌گاه که در اجتماع حاضر می‌شد، لباس معمولی و گران‌قیمت می‌پوشید و از زیر لباس و در خلوت، لباس خشن و ارزان‌قیمت به تن می‌کرد.

نتیجه‌گیری

میانه‌روی و اعتدال را نمی‌توان در قالب شعار و تفسیرهای یک‌جانبه تحویل برد؛ آسیبی که منجر به پیدایش و بروز آسیب‌های اخلاقی فردی و اجتماعی فراوان شده است. بسیاری

به حکم شعار اعتدال و میانه‌روی، جانب افراط با تفریط را گرفته و از مسیر حق دور گشته‌اند.

در سیره و سخن معصومان(ع) ضمن یافتن مؤلفه‌های قوام‌بخشی چون حق‌محوری، اقتضای حال، ملائم با نفس بودن و شریعت‌محوری، می‌توان به شکل جزئی و مصداقی، چنین اصلی را در رفتار فردی و اجتماعی و ابعاد اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و حتی ظواهر زندگی در سیره عملی و توصیه‌های معصومان(ع) رصد کرد. معیار و الگویی که امامان(ع) بیان می‌کنند، حجت و معیاری است برای دورشدن از انحراف‌ها و آسیب‌های اخلاقی که بیان شد.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة، قم، مكتبة آیت الله المرعشی النجفی.
۲. احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵ق)، عوالی اللئالی العزیزة، قم، دار سیدالشهداء للنشر.
۳. مقدمی‌پور، مرتضی (۱۳۹۰)، روانشناسی کار، تهران، مؤسسه کتاب مهربان، چاپ نهم.
۴. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی کار و شغل، تهران، انتشارات سمت.
۵. حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین قم.
۶. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۷. حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۵)، الحیة، قم، دلیل ما.
۸. دبلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸ ق)، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل‌البيت(ع)، چاپ اول.
۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۲)، الخصال، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول.
۱۰. ریمون، آرون (۱۳۸۷)، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. سعادت‌پور، علی (۱۳۷۴)، سرالاسراء فی شرح حدیث المعراج، قم، انتشارات تشیع.
۱۲. شریفی، احمد حسین (۱۳۹۲)، سبک زندگی اسلامی ایرانی، تهران، آفتاب توسعه.
۱۳. طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن (۱۳۸۵ ق)، مشکاة الأنوار، نجف اشرف، کتابخانه حیدریه.
۱۴. قمی، شیخ عباس (۱۴۱۴ ق)، سفینة البحار، قم، اسوه.
۱۵. کاویانی، محمد (۱۳۹۱)، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۱۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۰ ق)، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، چاپ اول.

۱۸. مهدوی‌کنی، سعید (۱۳۹۰)، دین و سبک زندگی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۹. ورام، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ ق)، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام، قم، مکتبه فقیه.
۲۰. همدانی، حسین، «مقاله اقتصاد و میانه‌روی در معیشت»، <http://www.pajoohe.com>.

فصلنامه

علمی

پژوهشی

مستقیماً